

## نقش سن در تعیین مسئولیت کیفری شخص نابالغ

محسن ولدی<sup>۱</sup>، علی محمدی<sup>۲</sup>، سبحان مومنی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران  
<sup>۲</sup> کارشناس ارشد مشاوره خانواده، و مدرس در دانشگاه پیام نور مرکز بین المللی عسلویه، ایران  
<sup>۳</sup> کارشناس راهنمایی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان ایلام، ایران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

علی محمدی  
mohammadi9631@gmail.com

### چکیده

بلوغ از جمله مسائل بسیار مهمی است که در تعیین مسئولیت کیفری افراد نابالغ نقش مهمی دارد، از این رو ارائه معیار و ملاک معینی برای شروع دوره-ای که با آغاز آن با فرد همانند سایر افراد بزرگ سال جامعه برخورد شود در تمام نظام های حقوقی و مخصوصاً در جهان اسلام که حاوی نظریات زیاد و البته متفاوتی در این باره است، امری ضروری و حائز اهمیت میباشد. آن چه که در میان فقهای امامیه معروف است سن بلوغ در دختران را نه سال و پسران را پانزده سال قمری می-دانند. در پژوهش حاضر، با بررسی آیات قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و روایاتی از امامان معصوم (ع) به تعریف بلوغ و مسئولیت کیفری افراد و ارتباط متقابل این دو باهم می-پردازیم و به این سوال پاسخ داده می-شود که آیا تنها معیار سن، برای تحقق بلوغ و مسئولیت کیفری کافی است یا شرایط دیگری نیز لازم است؟ پس از دقت در منابع مختلف احکام اسلامی روشن می شود که ملاک تحقق بلوغ و مسئولیت کیفری نه صرفاً تشریحی بلکه مجموعه-ای از ملاک-های تکوینی است که به تدریج برای انسان به وجود می آید و در این باره سن موضوعیت خاصی ندارد. چنین به نظر می رسد که معیار اصلی تحقق مسئولیت کیفری از یک طرف در پسران احتلام و در دختران حیض اعلام شده است و از طرف دیگر رسیدن به رشد فکری و عقلی؛ اما نشانه های دیگری که بیان شده است نشانه هایی است که صرفاً طریقت داشته و موضوعیتی ندارند.

**واژگان کلیدی:** بلوغ، مسئولیت کیفری، شخص نابالغ، سن

### مقدمه

نظریه معروف فقهای امامیه که سن بلوغ و مسئولیت کیفری را پایان نه سال قمری برای دختران و پایان پانزده سال قمری برای پسران معرفی کرده است. برای جوامع امروزی ما ممکن است مشکلات جدی را به وجود آورد؛ چرا که این سن برای پذیرش مسئولیت کیفری مخصوصاً برای دختران پایین تلقی می-شود و این در حالی است که بلوغ امری تدریجی و تکاملی است، بنابراین به صورت ناگهانی کودک نه ساله مشمول خطاب های شرعی و قانونی قرار می-گیرد در حالی که هنوز فاقد اهلیت حقوقی می باشد؛ در این میان شدت مجازات ها به ویژه کیفر اعدام و قصاص برای برخی جرائم بر اهمیت موضوع می افزاید در حالی که اقرار فرد بالغ حتی اگر در نخستین زمان پس از بلوغ باشد معتبر و منشأ اثر شناخته می شود. حال آن که اعتماد به اقرار دختر نه ساله و حتی پسر پانزده ساله دشوار به نظر می-رسد. از طرفی نیز در جوامع امروزی ازدیاد بزهکاری اطفال و نوجوانان مخصوصاً ارتکاب جرائم توأم با خشونت یکی از معضلات جدی جامعه است و خانواده ها را درباره فرزندانشان به شدت نگران کرده است. مرتکب شدن جرم توسط نوجوانان نابالغ یک پدیده معمولی در هر جامعه است و مادامی که شرایط زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن جامعه دچار تحول نگردد مقدار جرائم آنها تقریباً ثابت است، اما به هنگام هرج و مرج

مرج، اغتشاش، ناآرامی های مختلف، جنگ، قحطی و ... این مقدار ثابت به هم می خورد و تعداد جرائم کودکان به دلیل غلبه احساس بر آنها رشد چشمگیری پیدا می کند؛ چرا که نوجوانان به مراتب بیش از بزرگ سالان تحت تأثیر اوضاع و نابه سامانی های پیرامون خود قرار می گیرند و به طرف انواع جرائم مختلف کشیده می شوند؛ تمامی این مسائل اهمیت سن بلوغ و تحقق م مسؤولیت کیفری را دو چندان می کند که نیاز به بررسی و واکاوی دقیقی دارد. پژوهش حاضر به بررسی معیار بلوغ در تحقق مسؤولیت کیفری از دیدگاه فقه امامیه می پردازد؛ چرا که وجود جرائم مختلف و انحرافات نوجوانان بزهکار از یک سو و اهمیت اصلاح و تربیت آنان از سوی دیگر، ایجاب می کند که ملاک و معیار بلوغ در تحقق حکم کردن علیه نوجوانان نابالغ از دیدگاه فقه امامیه مورد بررسی قرار گیرد و بر طبق آن ضوابط و مقررات سنجدیده، مفید و موثرتری در قوانین اعمال شود و هم چنین شیوه های موثر و روش های کارآمدی در برابر جنایت نوجوانان در سنین مختلف ارائه گردد.

### تعریف بلوغ و مسؤولیت کیفری

بلوغ در لغت به معنای تکامل هر چیزی و رسیدن آن چیز می باشد ( انوری ، ۱۳۸ ، ۲ ، ۱۰۲۱ ). و در اصطلاح فقها عبارت است از رسیدن به حد نکاح که از راه پیدایش منی در بدن انسان و تحریک امیال نفسانی و میل به جماع و آمدن آب جهنده که مبدأ خلقت است، می باشد. پس بلوغ با توجه به این تعریف، کمال طبیعی برای انسان محسوب می شود که در این حالت عقل قوی و نیرومند می شود و توانایی تشخیص خوب از بد را دارد؛ به عبارت دیگر بلوغ انتقال انسان از دوره طفولیت و کودکی به حد مردانگی و زنانگی از نظر کمال می باشد ( نجفی ، ۱۴۱۴ ، ۲۶ ، ۴ ) ؛ در یک تعریف ساده تر بلوغ عبارت است از آغاز تکالیف و بسیاری از حقوق و احکام شرعی نسبت به هر فرد مسلمان .

منظور از سن مسؤولیت کیفری سنی است که اطفال تا قبل از رسیدن به آن سن از مسؤولیت کیفری مبری بوده و نمی توان با آن برخورد جزایی نمود (آشوری ، ۱۳۸۰ ، ۱۷). به عنوان مثال در قانون مجازات اسلامی که سن مسؤولیت کیفری را با توجه به قانون مدنی به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری برای دختران و پسران قرار داده است ارتکاب جرم تا قبل از این سنین طفل را در معرض مجازات قرار نداده و به عبارتی طفل تا قبل از رسیدن به این سنین فاقد مسؤولیت کیفری شناخته می شود (حجتی ، ۱۳۸۰ ، ۲۰). درباره ماهیت بلوغ در وهله اول این سوال به ذهن خطور می کند که، آیا بلوغ به معنای اصطلاحاتی همانند نماز و روزه، یک حقیقت شرعی و امری تعبدی است که توسط شارع مقدس وضع شده است یا نه، بلکه امری تکوینی و طبیعی است که ارتباطی با شارع مقدس ندارد؛ برخی سن بلوغ را دارای جنبه تعبدی می دانند ( مرادی ، ۱۳۸۷ ، ۵۹ ) اما برخی دیگر نیز مانند صاحب جواهر قائل به تکوینی و طبیعی بودن بلوغ شده اند ( نجفی ، ۱۴۱۲ ، ۹ ، ۲۳۶ ). بلوغ به معنای طبیعی بودن آن در میان اغلب فقها رایج است و آنها معتقدند که منظور از بلوغ همان بلوغ جنسی است که یک پدیده ای طبیعی و تکوینی است و از طریق علائم و امارات خارجی می توان به حاصل شدن آن پی برد ( توجهی ، ۱۳۸۴ ، ۱ ، ۸۹ ). .. مسأله پدید آمدن بلوغ را می توان همانند مسائلی چون طلوع و غروب آفتاب یا حلول و افول ماه مبارک رمضان یک پدیده خارجی و طبیعی دانست؛ بنا بر این باید ابتدا بر اساس دلایل و امارات و راه های متعارف علمی حاصل شدن آن را احراز نمود و سپس احکام مربوط به بلوغ را بر آن حمل نمود (رهامی ، ۱۳۸۱ ، ۱۵۶).

از مطالب گفته شده به نظر می رسد که در نزد فقها مسلم گردیده است که هرگاه حکمی از احکام دینی بر حاصل شدن یک واقعیت خارجی و طبیعی استوار باشد، لازم است که ابتدا آن موضوع طبیعی را احراز نمود و سپس بر آن حکم خاصش را حمل نمود؛ نکته دیگری که درباره بلوغ حائز اهمیت است دفعی یا تدریجی بودن بلوغ است؛ روان شناسان در این زمینه معتقدند که فرآیند بلوغ یک روندی تدریجی است که حد فاصل خردسالی تا بزرگسالی است. بر طبق تعریف روان شناسان بلوغ، سن بلوغ باید سنی باشد که تغییرات تدریجی کامل شده و بلوغ به طور کامل ظاهر شود .

### ادوار مختلف سنی انسان از دیدگاه فقها

فقها در این باره بر اساس ضابطه تمییز، سه دوره مختلف را برای انسان ها ذکر کرده اند به این ترتیب :

۳-۱) از تولد تا هفت سالگی؛ طفل در این دوره « صبی غیر ممیز » نامیده می شود. به عقیده فقها طفل در این دوره مطلقاً مسؤولیت کیفری ندارد و همچنین قابل تعزیر و تأدیب نیست .

۳-۲) از هفت سالگی تا سن بلوغ؛ طفل در این دوره « صبی غیر ممیز » نامیده می شود؛ البته در مورد سن بلوغ اختلافاتی وجود دارد؛ به عقیده فقها طفل در این دوره زمانی فقط مشمول تأدیب می شود.

۳-۳) از سن بلوغ تا پایان زندگی که در این حالت شخص دارای مسؤولیت کیفری تام است ( موسوی بجنوردی ، ۱۳۸۸ ، ۲۴-۲۱ ). می توان گفت که وجود همین مراحل چندگانه سنی در زندگی انسان، خود بیانگر تدریجی بودن پدیده بلوغ می باشد. درباره بلوغ نکته دیگری وجود دارد که که بلوغ عقلانی مؤثر است یا بلوغ جسمانی؛ بلوغ عقلی را رشد می گویند که اغلب پس از بلوغ جسمانی اتفاق می افتد،

که البته مشهور فقها رشد را فقط در امور مالی شرط می دانند و برای امور جزایی و کیفری، آن را دخیل نمی دانند و این در صورتی است که رشد در مقابل سغه، به معنای عقل، توانایی فکری، تشخیص حسن و قبح می باشد و بر امور کیفری عمومیت دارد ( هاشمی ، ۱۳۸۳ ، ۲۵۶ ).

بنابر این با توجه به نظر مشهور فقها می توان گفت که به دلیل عدم وجود دلیل محکم بر رد بلوغ تکوینی و یا انطباق بلوغ تشریعی بر بلوغ تکوینی، صحیح آن است که قائل به بلوغ تکوینی، عقلی و تدریجی باشیم.

### مناط و معیار بلوغ از دید فقهای شیعه و متون اسلامی

معیار و ملاک بلوغ از دید فقهای شیعه و متون اسلامی از سه دیدگاه قرآن کریم و سنت پیامبر و روایات رسیده از ائمه (علیهم السلام) قابل بررسی می باشد.

**قرآن کریم:** با دقت در آیات قرآن کریم به این نتیجه می رسیم که به طور مستقیم درباره مسأله بلوغ در تحقق مسؤلیت کیفری آیه صریح و خاصی وجود ندارد؛ بلکه تنها درباره نفس بلوغ بحث شده است از واژه هایی که در قرآن کریم درباره بلوغ وجود دارد متوجه می شویم که در این آیات به جای ذکر سن، مفاهیمی همچون « رسیدن به مرز ازدواج » ( نساء ، ۴-۶ ) « رسیدن به مرز احتلام » ( نور ، ۲۴ ) و « بلوغ اشد » ( انعام، ۱۵۲ ) ذکر شده است؛ جدا از تفسیرهای فراوانی که درباره این عناوین وجود دارد، همگی به یک واقعیت تکوینی اشاره دارند به ویژه در عبارت « اشد بلوغ » که نشانگر رشد جسمانی و عقلانی است و به یک واقعیت زیست شناسانه در فرد توجه دارد؛ با توجه به همین آیات معلوم می شود که بلوغ همیشه و در همه جا بر یک معنای مشخص و معین به کار گرفته نشده است. ملاک و معیار اصلی عبور از دوره کودکی و طفولیت و رسیدن به دوره بزرگسالی از دیدگاه قرآن کریم رسیدن به مرز احتلام و توانایی جنسی و عمل زناشویی و تحقق بلوغ اشد ( توانایی فکری و جسمی ) بیان شده است؛ بنابر این نمی توان برای بلوغ سن خاصی را در نظر گرفت. چرا که رسیدن به این مراحل - حلم، نکاح، اشد بلوغ - روندی تدریجی و تکوینی است و این در حالی است که تشخیص مسائل تکوینی و طبیعی عرف محسوب می شود نه شرع. خلاصه آن که تعیین سن خاص در این امور خارج از وظیفه شارع است و به همین دلیل در قرآن مشاهده می شود که هیچ سخنی از سن دختر یا پسر به عنوان بلوغ مطرح نگردیده است ( صفایی و قاسم زاده ، ۱۳۸۰ ، ۱۸۱ ). از دیدگاه قرآن کریم سن بلوغ و تکلیف و به دنبال آن سن مسؤلیت کیفری زمان رسیدن به احتلام در مرد و زمان حیض شدن در دختران عنوان شده است. همه عناوینی که در قرآن کریم برای اشاره به بلوغ ذکر شده است به اعتبار دلالت آنها بر رشد بدنی و عقلانی، موضوع حکم قرار گرفته اند؛ حتی در مورد قابلیت ازدواج یا محتلم شدن، به اعتبار این که کاشف از رشد عقلانی هستند موضوع حکم قرار گرفته اند و این به معنای آن است که بلوغ جنسی به اعتبار این که با رشد فکری ملازم است در اهلیت مسؤلیت کیفری و جزایی نقش دارد و سن هم به اعتبار همین واقعیت زیست شناسانه موضوع حکم قرار گرفته و عقلا به همین اعتبار سن را در اهلیت مسولیت کیفری دخیل می دانند هر چند نص صریحی درباره سن بلوغ در قرآن وجود ندارد.

### روایات رسیده از ائمه اطهار ( علیه السلام ):

این روایات به سه دسته تقسیم می شوند که عبارتند از: دسته ای از روایات امامان معصوم ( ع ) صرفاً به ذکر سن درباره تحقق بلوغ پرداخته اند؛ این دسته از روایات شاید به خاطر آن باشد که درباره مسأله بلوغ و زمان آغاز تکلیف سؤالات زیادی از امامان شیعه پرسیده شده است و آنان نیز در جواب گاهی با بیان نشانه های طبیعی و تکوینی رسیدن به حد بلوغ را تبیین می کردند، و در مواردی نیز، با تعیین سن خاصی از باب تعیین مصداق به سؤالات آنان پاسخ می دادند و در برخی موارد هر دو مورد یعنی هم نشانه های تکوینی و هم سن خاص را با هم بیان می نمودند. بدین ترتیب بیان سن خاص برای حد بلوغ از طرف امامان بیانگر آن است که غالب دختران در بین سن نه تا سیزده سالگی و پسران بین سن سیزده تا پانزده سالگی به ترتیب حیض و محتلم می شوند. امامان نیز در مواردی صرفاً به عنوان مصداق رسیدن به سن تکلیف، سنینی از قبیل نه، سیزده، چهارده و پانزده سالگی را به عنوان معیار بلوغ می فرمودند؛ برخی از این روایات عبارتند از :

۱-۲-۴) روایت صحیح حمزه بن عمران؛ ایشان می فرمایند که: از امام محمد باقر ( ع ) پرسیدم: چه زمانی بر پسر همه دود الهی جاری می شود و به سود و زیان او حکم می شود؟ امام ( ع ) فرمودند: «وقتی که از یتیمی و کودکی خارج شده، بالغ شود و به زهارش مو برآید». گفتم آیا برای آن حدی است که با آن شناخته شود؟ امام فرمودند: « وقتی که محتلم شود و به سن پانزده سالگی برسد یا مو بر زهارش برآید حدود الهی هم به نفع و بر زیان او اقامه و جاری می شود ». سپس پرسیدم چه زمانی حدود الهی بر دختر اقامه و جاری می

شود؟ ایشان پاسخ دادند: « دختر مانند پسر نیست؛ زیرا دختر وقتی که ازدواج کند و دخول با او صورت بگیرد و نه سال داشته باشد کودکی و طفولیت او از بین می رود و حدود الهی به طور کامل به نفع یا زیان او جاری می شود ( حر عاملی ، ۱۳۹۱ ، ۱ ، ۳۰ ).

۲-۲-۴) روایت ابی حمزه ثمالی است بدین ترتیب که: از امام محمد باقر ( ع ) سوال کردم چه زمانی بر کودکان احکام دینی اجرا می گردد؟ امام فرمودند: « در سن سیزده و چهارده سالگی » سپس سوال کردم اگر در آن سن محتلم نشده باشند چه حکمی دارد؟ امام فرمودند: « در این سن احکام بر آنان جاری می شود اگر چه محتلم نشده باشند » ( حر عاملی ، ۱۳۹۱ ، ۱۳ ، ۴۳۲ ).

اما دسته‌ای دیگر از روایات به بلوغ جنسی توجه داشته اند؛ منظور از این نوع از روایات، روایاتی است که احتلام در پسران و حیض در دختران را نشانه بلوغ منجر به تحقق بلوغ کیفری دانسته اند و در این روایات هیچ اشاره خاصی به نقش سن در زمینه تحقق بلوغ کیفری نشده است و در واقع بلوغ جنسی را تنها نشانه تحقق بلوغ کیفری دانسته اند؛ برخی از این روایات عبارتند از:

۳-۲-۴) روایت صحیح علی بن جعفر است که می فرماید: از امام موسی بن جعفر ( ع ) پرسیدم: کودک در چه زمانی از کودکی خارج می شود؟ امام فرمودند: « زمانی که محتلم گردد و به داد و ستد آشنا باشد » ( حر عاملی ؛ ۱ ، ۳۱ ).

۴-۲-۴) روایت صحیح ابن هشام می باشد که گفته است: امام صادق ( ع ) فرمودند: کودکی کودک با احتلام که همان بلوغ اشد اوست پایان می پذیرد و نیز در صورتی که محتلم شد اما رشد او احراز نشد و یا سفیه یا صغیر بود ولی او باید مالش را در اختیار او قرار ندهد ( حر عاملی ، ۱۳ ، ۱۴۱ ). با دقت در این روایات به نظر می رسد که احتلام و قاعدگی به عنوان دو امر تکوینی و طبیعی در تحقق بلوغ و سپری شدن دوره کودکی موضوعیت دارند و با ملاحظه نص روایات مذکور می توان گفت که معیار و ملاک اصلی در تحقق بلوغ و رسیدن به حد مردانگی و زنانگی صرفاً احتلام و حیض است.

و اما گروه سوم شامل روایاتی هستند که هم به امر سن و هم به امر بلوغ جنسی اشاره داشته اند در برخی از این روایات علاوه بر بلوغ جنسی سن خاصی نیز مطرح شده است؛ چرا که معمولاً در این سن خاص هم پسران محتلم می شوند و هم دختران حیض می شوند؛ بنابراین با توجه به این روایات سن با آنکه موضوعیت ندارد بلکه طریقی برای تحقق معیار بلوغ است. نهایت آن که این چنین می توان گفت که امام ( ع ) در روایات گفته شده بدین خاطر دختر نه ساله را در برابر اعمال خویش مسول می داند که دختران در این سن معمولاً دچار حالت حیض می شوند و در مورد پسران پانزده ساله نیز همین منطق وجود دارد که پسر معمولاً در این سن محتلم می شوند .

در روایت عمار ساباطی ملاحظه می شود که امام ( ع ) وقتی دختر و پسر را در سیزده سالگی موظف به انجام تکالیف و واجبات و نیز مسؤل در برابر اعمال خویش می داند حکم مذکور را مشروط به این می داند که پسر قبل از سیزده سالگی محتلم نشده باشد و دختر نیز حیض نشده باشد؛ زیرا در صورت محتلم شدن پسر و یا حیض شدن دختر قبل از سیزده سالگی در حقیقت بلوغ محقق شده و دیگر نیازی به سن معینی نیست. پیداست که ملاک پیدایش بلوغ احتلام و حیض می باشد نه چهارده یا پانزده سالگی؛ بلکه ذکر سن در روایات مذکور اماره‌ای غالبیه برای تحقق احتلام در پسر و حیض در دختر و یا مصادیق از مصادیق حد بلوغ است. از طرف دیگر تحقق بلوغ جنسی به تنهایی نمی تواند شرط کافی برای مسؤلیت کیفری فرد باشد زیرا چه بسا افرادی باشند که بالغ باشند اما به رشد کیفری نرسیده باشند و قادر بر تشخیص حسن و قبح کارهای خود نباشند؛ این چنین افرادی نیز مورد مؤاخذه قرار نخواهند گرفت.

### معیار بلوغ در سنت پیامبر گرامی اسلام :

کلام رسول خدا ( ص ) درباره بلوغ و مسؤلیت کیفری افراد نابالغ مطابقت و هماهنگی خاصی با آیات قرآن کریم دارد همان گونه که در سخن رسول الله ( ص ) که معروف به حدیث رفع است آمده است که « رفع القلم عن ثلاثه : عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یتقیض ». بدین معنا که سه دسته از افراد حکمی بر آنان جاری نمی شود یعنی اصطلاحاً « رفع القلم » هستند: یکی کودک تا زمانی که محتلم نشده باشد و دیگری شخص مجنون تا زمانی که به طور کامل بهبود نیابد و سوم شخصی که در خواب است تا هنگامی که بیدار نشده باشد « شیخ حر عاملی ، ۱۳۹۱ ، ۱ ، ۳۲۰ ).

از این سخن رسول خدا می توان چنین نتیجه گرفت که ملاک خروج از دوره کودکی و رسیدن به دوره بزرگ سالی و بلوغ، احتلام در پسران و ایجاد حالت حیض در دختران می باشد و تا قبل از رسیدن به حالت احتلام و حیض، پسران و دختران اصطلاحاً مرفوع القلم هستند، یعنی در برابر اعمال و کارهایی که ممکن است از آنان سر بزند مسؤلیت کیفری یا حقوقی در قبال آنان ندارند. هم چنین در جای دیگری از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که می فرمایند: « یا علی: لا یتیم بعد احتلام » بدین معنا که هر کسی که محتلم گردد دیگر طفل محسوب نمی شود ( شیخ حر عاملی ، منبع پیشین ، ۳۱۵ ). این حدیث در خطاب به امام علی ( ع ) است که شرط پایان یافتن دوره کودکی را احتلام بیان نموده اند. بنابر روایات رسیده از پیامبر ( ص ) چنین به نظر می رسد که احتلام در پسران ( و هم چنین حیض در دختران ) به عنوان ملاک و معیار اصلی رسیدن به حد بلوغ و بزرگ سالی تعیین شده است و درباره نقش سن سخن خاصی به میان نیاوردند .

بنابراین با توجه به این که وجود ادراک یا همان رشد فکری یکی از عناصر اساسی تحقق بلوغ و به دنبال آن سن مسؤلیت کیفری است، استنباط از تمامی ادله آن است که سن بلوغ و مسؤلیت کیفری زمانی است که فرد از نظر جسمانی به حد بلوغ جنسی و از نظر فکری و عقلی به سن رشد کیفری که همان تمییز حسن و قبح اعمال خویش است رسیده باشد.

### مسؤلیت کیفری اطفال در فقه امامیه

فقها و علمای امامیه کودک را تا قبل از رسیدن به بلوغ کامل هم از نظر جسمی و هم از نظر عقلی و فکری فاقد هرگونه مسؤلیت کیفری می‌دانند و سخن اغلب آنان درباره کودکان نابالغ این چنین است که می‌گویند: کودک ممیز هرگاه مرتکب عمل بزهکارانه شود، به جای حد کیفر، تعزیر درباره او اجرا می‌گردد که از نظر آسیب به شخص نابالغ سبک‌تر محسوب می‌شود؛ اما این تعزیر نه بعنوان کیفر و مکافات عمل بزهکارانه، بلکه برای تربیت و تهذیب اوست.

فقهای امامیه معیار بلوغ را در تحقق مسؤلیت کیفری صرفاً سن پانزده سال قمری برای پسران و برای دختران نه سال قمری می‌دانند و این بدان معنا می‌باشد که صرفاً معیار سن را در تحقق مسؤلیت کیفری دخیل می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲، ۵۳۴). دلیل اصلی این نظریه از جانب فقهای امامیه روایت حمزه بن حرمان می‌باشد که قبلاً نیز به آن اشاره شده است (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۲، ۵۱). بررسی روایت مذکور نشان می‌دهد که احمد بن محمد بن عیسی القمیری که یکی از راویان این روایت مذکور است شخص ضعیفی بوده است؛ و هم چنین حمزه بن حرمان که در سند حدیث حرمان قرار گرفته است توسط هیچ کدام از علمای بزرگ جهان اسلام تعدیل یا توثیق نشده است (آیت الله خویی، ۱۴۳۱، ۶، ۲۶۶). و تنها کسی که حدیث مذکور را صحیح دانسته است شهید ثانی می‌باشد. نکته دیگری که درباره ضعف این قول علمای مشهور وجود دارد این است که مدلول روایت حمزه بن حرمان با ابی حمزه ثمالی متفاوت می‌باشد چرا که اولی سن بلوغ را برای پسران پانزده و برای دختران نه سال گفته است و در روایت دوم سن سیزده و چهارده سالگی را بیان کرده است؛ البته عدم تعیین و شک بین سیزده و چهارده سالگی توسط امام خود مؤید این نکته است که بلوغ، فاقد سنی تشریحی می‌باشد و گرنه امام (ع) در روایت ابی حمزه ثمالی سن خاصی را معین می‌نمودند.

### نظر فقها در مورد چند عمل بزهکارانه که اشخاص نابالغ مرتکب شده اند

۱-۶) صاحب ریاض در مورد حد قذف چنین می‌فرماید: اطفال قاذف حد نمی‌خورند بلکه فقط تعزیر می‌شود سپس ایشان در ادامه می‌فرماید: در کتب روایی، نصی بر تعزیر کودک در باب قذف پیدا نکردم از طرفی نیز شرط قذف قصد و نیت می‌باشد و کودک نمی‌تواند قاصد باشد لذا تعزیر شامل حال او نمی‌شود و هم چنین تعزیر در مورد اشخاص نابالغ به هیچ عنوان بازدارنده نمی‌باشد لذا لغو خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۲، ۴۸۰).

۲-۶) حضرت امام خمینی(ره) و اغلب فقهای امامیه در مورد حد سرقت اعتقاد دارند که اگر کودک مرتکب سرقت شود به خاطر این عمل بزهکارانه دست او قطع نخواهد شد و هم چنین بیان کرده‌اند در صورت تکرار سرقت نیز دست او قطع نخواهد شد بلکه در این موارد فقط بنابر نظر حاکم تأدیب خواهد شد (شهید ثانی، بی تا، ۹، ۲۲۳ و امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲، ۵۱۳).

۳-۶) در بین فقهای امامیه در مورد سقوط حد از کودکان نابالغ اتفاق نظر وجود دارد؛ در مورد معافیت اشخاص نابالغ از مجازات قصاص نیز علاوه بر حدیث رفع روایاتی وجود دارد که عمد صغیر را در حکم نپذیرفته و فقط دیه را بر عهده عاقله وی قرار داده‌اند. در باره این حکم می‌توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره نمود که می‌فرمایند: «عمد الصبی و خطاه واحد» به این معنا که عمدی بودن و خطا بودن فرد نابالغ یکسان می‌باشد (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۷، ۱۹، ۳۰۷).

هم چنین از امام علی (ع) در این باره نقل شده است که «عمد الصبیان خطأ تحمله العاقله» بدین معنا که عمد کودکان به منزله خطاست که دیه آن را عاقله بر عهده می‌گیرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۲۳۳).

مرحوم موسوی بجنوردی می‌فرمایند که: خلاصه کلام آن است که از حدیث رفع و هم چنین از ذکر صغیر در کنار مجنون و نائم این نتیجه به دست می‌آید که همان طوری که در مجنون و نائم از لحاظ طبیعی و تکوینی بودن هیچ قصدی وجود ندارد در کودک صغیر نیز از لحاظ تشریحی قصد و نیتی وجود ندارد؛ بنابراین هر عملی تأثیر آن منوط به انجام عمدی آن شده باشد اگر شخصی نابالغ آن را مرتکب شود اثر معهود بر آن عمل بزهکارانه مترتب نخواهد شد حتی اگر آن شخص نابالغ آن عمل را از روی نیت قبلی انجام داده باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ۴، ۱۷۶-۱۷۷).

## بلوغ و مسؤلیت کیفری در جوامع امروزی

در جوامع امروزی همانگونه که سن بلوغ متفاوت است سن بزهکاری اطفال نیز در کشورها و نظام های حقوقی کشورها متفاوت می باشد؛ به عنوان مثال مسؤلیت کیفری اطفال در پاکستان، کویت و لبنان، در سن هفت سالگی است. و در عراق، ایتالیا و فیلیپین نه سالگی است و در کشورهای فرانسه و الجزایر سن سیزده سالگی و در اسپانیا شانزده سالگی می باشد. مسؤلیت کیفری در جوامع امروزی با توجه به انواع جرایم مختلف و فراوان را نمی توان با مسؤلیت کیفری در جوامع ساده گذشته کاملاً یکسان دانست. چرا که جوامع امروزی معمولاً دارای مجموعه های زیادی از قوانین و مقررات کیفری است؛ اما آن چه که در امر قانون گذاری امروزه قابل تأمل و البته غیر قابل هضم است مسؤل دانستن یک فرد در یک نقطه معین از سن - به ویژه در نه سالگی برای دختران - می باشد که اجرای احکام کیفری علیه دختر نه ساله نسبت به کل مقررات کیفری عملاً امکان پذیر نیست؛

به عنوان مثال اگر بخواهیم دختر نه ساله را نسبت به کل جرائم و کیفرها مسؤل بدانیم به ناچار باید از سنین پایین تر جرائم و مجازات های مخصوص آنها را به آنها آموزش دهیم؛ این در حالی است که شخص در چنین سنی هنوز به معنای واقعی قادر نیست بسیاری از مفاهیم مربوط به ماهیت مادی و معنوی جرائم را به خوبی تصور کند؛ حتی آموزش دادن برخی از این مفاهیم به وی می تواند مفسده انگیز نیز باشد. به همین دلیل امروزه نمی توان بدون توجه به این واقعیات و صرفاً بر ظاهر روایاتی که سن بلوغ عبادی و اهلیت حقوقی و جزایی را یکسان قلمداد می کنند. برای مجازات اشخاص نابالغ بزهکار حکم صادر کرد؛ حتی در میان ملت هایی که بر پیروی از نظریه مشهور درباره سن خاص بلوغ تأکید می کنند نیز نوعی تمایل عملی به پیروی از نظریه تفکیک اهلیت های گوناگون - مثلاً اهلیت عبادی از اهلیت حقوقی و جزایی - وجود دارد؛ برای مثال در کشور جمهوری اسلامی ایران تعیین سن هیجده سال برای شرکت در انتخابات و یا بسیاری از اقدامات رسمی مانند گشودن حساب بانکی و اعتبار در بانک ها نشان از تمایل به همین رویکرد دارد.

### نتیجه

با توجه به آیات رسیده از امامان معصوم (ع) مانند روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) و هم چنین با دقت در آیه های ۱۵۲ سوره انعام و آیه ۶ سوره نساء می توان چنین نتیجه گرفت که معیار اصلی برای رسیدن به سن بلوغ در محقق شدن مسؤلیت کیفری در پسران محتلم شدن و در دختران ایجاد حالت حیض معین شده است و سایر علائم و امارات به ویژه سنین مختلفی که در روایات مختلف بیان شده است صرفاً نشانه هایی می باشند که طریقت دارند و فاقد هر گونه موضوعیت می باشند و از طرف دیگر بلوغ را باید امری تکوینی و طبیعی تلقی کرد نه صرفاً امری تشریحی؛ هر چند تعیین سن خاصی که معمولاً دختران در آن سن خون حیض می بینند و پسران محتلم می شوند و به عبارتی به بلوغ جنسی می رسند برای قانون گذار امری ضروری می باشد. تعیین سن خاص فقط از باب ملاکی برای تشخیص تحقق شرایط جسمانی و عقلانی شخص نابالغ در امر تحقق مسؤلیت کیفری تأثیرگذار می باشد. بنابراین روشن می شود که سن برای مسؤلیت داشتن شخص در برابر اعمال خود موضوعیتی نداشته بلکه صرفاً طریقی است به سوی تشخیص نشانه های بلوغ؛ بدین نحو که با انجام آزمایش های پزشکی به تشخیص نشانه های بلوغ در فرد رسیدگی می شود و اغلب مشاهده شده است که در سنین تعیین شده و معروف در فقه امامیه شروط اصلی تحقق بلوغ و به تبع آن پذیرش مسؤلیت کیفری پیدا می شود؛ هر چند با توجه به نژاد و موقعیت جغرافیایی و سایر شرایط زیستی این سن نمی تواند یکسان باشد. اما از طرفی نیز این نگرانی وجود دارد که پذیرفتن این که دختری با نه سال سن دارای مسؤلیت کیفری تام باشد در شرایط جامعه امروزی و به لحاظ رشد عقلانی آنان بسیار دشوار می باشد چرا که دختر نه ساله هنوز از درک صحیح و کامل مفهوم مسؤلیت و فکر کردن به پیامدهای عمل مجرمانه عملاً ناتوان می باشد حتی در مورد پسر پانزده ساله نیز گاهی توانایی درک درست از پیامدهای حقوقی و کیفری عمل خویش ندارد و این در صورتی است که جوهره اصلی مسؤلیت کیفری، درک و تمییز است. این اوامر ایجاب می کند که حاکم اسلامی حداقل در اجرای مجازات های همچون اوامر عمومی که مستوجب حد یا تعزیر می باشد با رعایت مصالح عمومی و توانایی و وضعیت جسمانی و روانی کودک نه ساله محدودیت هایی را در به کیفر رساندن آنان پیش بینی نماید

### منابع و مراجع

۱. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۱، تهران: نشر سخن، چاپ اول
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۰). خلاصه سخنرانی های همایش حقوق کودک، تهران
۳. بروجرودی، سید حسن (۱۴۱۲ق). حاشیه علی کفایة الاصول، جلد ۲، قم

۴. توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۴). سن مسؤلیت کیفری دختران، جلد ۱، انتشارات روز نو، چاپ اول
۵. حجتی، سید مهدی (۱۳۸۰).. تحول واکنش اجتماعی در قبال بزهکاری اطفال، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۵
۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر احکام الشریعة علی مذهب الامامیه، جلد ۲، قم
۷. حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، جلد ۲، قم
۸. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۰ق) کفایه الاصول، جلد ۱، قم، موسسه نشر اسلامی
۹. خوبی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، جلد ۶، انتشارات بی نا
۱۰. رهامی، محسن (۱۳۸۱). فصلنامه رشد جزایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸
۱۱. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۰). حقوق مدنی اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، چاپ ششم
۱۲. طباطبایی، سید میر علی (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل فب بیان احکام الشرع بالدلائل، جلد ۱، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۱، قم: دار المکتب الاسلامیه
۱۴. فیض کاشانی، محمدحسن، مفاتیح الشرائع، انتشارات بی نا، جلد ۱
۱۶. خمینی، روح اله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله، جلد ۲، تهران، نشر آداب
۱۷. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۲). «حد البأس و البلوغ»، مجله فکر اسلامی، شماره ۴۳
۱۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲). جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، جلد ۹، تهران، موسسه مرتضی العالمیه
۱۹. مهریزی، محمد (۱۳۸۰). بلوغ دختران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی